

## بررسی علل توسعه نیافتگی فرهنگی در کشور

صمد میر<sup>۱</sup>  
نازنین ملکیان<sup>۲</sup>  
سروناز تربتی<sup>۳</sup>  
امید میر<sup>۴</sup>

### چکیده

مهم ترین نکاتی که در تعریف توسعه فرهنگی باید مد نظر داشت عبارت است از: اولاً باید توسعه فرهنگی را یک مقوله ارزشی به شمار بیاوریم، ثانیاً باید آن را جریانی چند بعدی و پیچیده بدانیم و ثالثاً در بررسی موضوع توسعه فرهنگی و پرداختن موانع آن در ایران، به سه پارادایم ایرانی، اسلامی و غربی، باید به گونه ای عمل نمود که علاوه بر حفظ ذخایر فرهنگ غنی ایران و اسلام، از غافله مدرنیته عقب نمایم. اساساً فرهنگ یکی از مهم ترین عوامل تحقق توسعه است، و از این رو، توسعه فرهنگی، هم یکی از پیش شرطهای بنیادی تحقق توسعه و هم یکی از آرمانهای بنیادی توسعه در هر جامعه است؛ از همین رو بیشتر صاحب نظران توسعه، از جمله کارگزاران و مسئولان سازمان ملل متحد، تأکید خاصی بر توسعه فرهنگ به عنوان یکی از مهمترین عوامل تحقق توسعه دارند. در این مقاله ضمن تعریف و ویژگیهای فرهنگ به تعاریف توسعه و مفهوم توسعه فرهنگی پرداخته شده و جهت تبیین چارچوب نظری باتوجه به اینکه ساختارهای فرهنگی الویت بر دیگر ساختارهای توسعه دارد نظریات مربوطه لحاظ گردیده است و نیز تقابل سنت و توسعه فرهنگ و همچنین علل توسعه نیافتگی فرهنگی در کشور مورد بررسی قرار گرفته است و

۱ - دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق، (نویسنده مسئول و عهده دار مکاتبات): samadmir2@gmail.com

۲ - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق، nz.malekian@gmail.com

۳ - استادیار دانشکده آزاد اسلامی واحد تهران شرق، sarvenaz.torbati@gmail.com

۴ - کارشناس - ارشد علوم سیاسی مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و شما. آفریقا دانش‌ده علوم سیاسی دانشگاه تهران @mail.com Vip.omid

در ادامه به تنش میان توسعه به عنوان عنصر تغییر در جامعه، و فرهنگ به عنوان عنصر مقاومت در جامعه، پرداخته شده و نگارنده به چگونگی تغییر فرهنگ در جامعه نگاهی تخصصی داشته است.

**واژگان کلیدی:** توسعه فرهنگی، توسعه، فرهنگ، جامعه، رسانه.



## مقدمه

جامعه‌شناسان توسعه، مقوله توسعه را در برابر مقوله رشد قرار می‌دهند. مفهوم رشد به پیشرفت و ترقی جامعه در ابعاد مادی و عینی، به ویژه تولید اقتصادی، اشاره دارد، در حالی که مفهوم توسعه دربردارنده پیشرفت و ترقی جامعه در تمامی ابعاد زندگی است. از این رو، در ادبیات مربوط به توسعه از توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، توسعه فرهنگی و توسعه انسانی سخن به میان می‌آید. صاحب‌نظران کلاسیک علوم اجتماعی چنین تصور می‌کردند که پیشرفت جامعه انسانی در گرو رشد و توسعه اقتصادی است، اما بعداً ملاحظه کردند که در کنار رشد و توسعه اقتصادی، جامعه نیازمند برخی ضروریات دیگر، از جمله توزیع عادلانه درآمدها، شکوفایی استعدادهای گوناگون و شخصیت انسانی، سلامت جسمانی و روانی، افزایش امید به زندگی، برقراری برابری‌های اجتماعی، تحقق آزادی، برقراری ارتباطات انسانی اجتماعی به دور از انواع سلطه، و به طور کلی، تحقق یک جامعه مدنی و انسانی است. از این رو، امروزه گفته می‌شود تمامی انواع توسعه وسایلی هستند برای تحقق یک جامعه مدنی و انسانی. چنین جامعه‌ای را می‌توان یک جامعه توسعه یافته در معنای واقعی آن به شمار آورد. رقابت‌های اقتصادی چند دهه اخیر تاکنون و در آینده، صحنه نبرد و رقابت فرهنگ‌های مختلف است. هر ملتی که فرهنگ برتر داشته باشد پیروز میدان کارزار آینده است (چه در حوزه سیاست و چه اقتصاد) و این شاهد این مدعاست که توسعه فرهنگی، مقدم بر توسعه سیاسی و اقتصادی است. به این ترتیب در آغاز قرن جدید، توسعه دیگر مفهومی فقط اقتصادی ندارد، بلکه نگاه‌ها بیش از همه به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی که توسعه در آن تحقق یافته و نیز شرایطی که به آن فرهنگ خاص مربوط می‌شود معطوف شده است و به طور کلی، فرهنگ و هنر بنیان جامعه را پی ریزی می‌کند و هر جامعه‌ای هر قدر هم که نوپا باشد، دوام و بقای آن مبتنی بر اصول فرهنگی است که هویت جامعه و افراد آن را می‌سازد. بنابراین مهمترین رکن هویت بخش در هر جامعه پیشینه و غنای فرهنگی آن است.

## تعریف و ویژگی‌های فرهنگ

فرهنگ عنصری است که شامل همه کنش‌ها و واکنش‌های فرد و محیط پیرامون او با بعد زیرین زندگی گروه‌های اجتماعی می‌شود، یعنی مجموعه روش‌ها و شرایط زیست یک جامعه بر اساس بنیاد مشترکی از سنت‌ها و دانش و نیز اشکال مختلف بیان جایگاه فرد در درون جامعه، به هم پیوند خورده است و تنها با دخالت عوامل فرهنگی در راه حل‌های انتخاب شده برای توسعه می‌توان به طور کامل نیازها و خواست‌های گروه‌های اجتماعی و ملت‌ها را بر آورده ساخت. نخستین بار مفهوم فرهنگ به وسیله سر ادوارت بارنت مردم شناس انگلیسی، در سال ۱۸۷۱ میلادی به کار رفت. وی فرهنگ را مجموعه‌ای پیچیده می‌داند شامل: دانش‌ها، باورها، هنر، قوانین، اخلاق، آداب و رسوم و دیگر قابلیت‌ها و عادت‌هایی که انسان به عنوان عضو جامعه آن‌ها را فرا می‌گیرد به تعبیر دیگر فرهنگ عبارت است از: نظام مشترکی از باورها، ارزش‌ها، رسوم، رفتارها و موضوعاتی که اعضای یک جامعه در تطبیق با جهان شان و در رابطه با یکدیگر به کار می‌برند و از راه آموزش از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهند. فرهنگ دارای دو عنصر مادی و غیرمادی است که ویژگی‌های به شرح ذیل دارد: نخست؛ فرهنگ‌ها و جوامع در سطح بسیار وسیعی ناهمگون هستند، این حالت به ویژه زمانی بیشتر مشهود است که هویت‌های ملی و سیعی به عنوان جایگزین‌هایی برای فرهنگ ذکر می‌شوند. دوم فرهنگ، عاملی است که با زمان، جغرافیا، تاریخ، مذهب، طبقه اجتماعی، نژاد، شهرنشینی، روستانشینی، ملیت و مقولات بسیار دیگری درهم می‌آمیزد. سوم فرهنگ‌ها از طریق مسافرت، تجارت، وسایل ارتباط جمعی، گروه‌های تبلیغی و دیگر منابع تغییر و توسعه می‌یابند. چهارم فرهنگ غریزی نیست؛ بلکه آموختنی است. به عبارت دیگر فرهنگ از عادات و تجربیاتی تشکیل می‌شود که افراد در طول حیات خویش می‌آموزند. فلسفه وجود تعلیم و تربیت در جامعه انسانی بر اساس همین ویژگی است. پنجم؛ فرهنگ افراد یک جامعه را قادر به پیش بینی رفتار یکدیگر می‌سازد، به طوری که افراد می‌توانند بر حسب رفتار و گفتار خود، واکنش‌های دیگران را از پیش تشخیص دهند و بدانند که برای دریافت واکنش مطلوب چه رفتار و گفتاری باید داشته باشند.

با توجه به اهمیت توسعه فرهنگی، باید تلاش نمود تا در تمام سیاست گذاری‌ها، برنامه ریزی‌ها، اقدامات و فعالیت‌های صورت گرفته در حوزه مدیریت فرهنگی، همواره بعد زیرین فرهنگ را مورد توجه قرار داد. زیرا هرگونه برنامه ریزی در این حوزه بدون توجه به بعد معنوی فرهنگ اثربخش نخواهد بود. از سوی دیگر اثرات ابعاد معنوی فرهنگ از طریق: محصولات، آثار، فعالیت‌ها و مصرف فرهنگی در قالب سطح مشهود آن را می‌توان مورد ارزیابی قرار داد. بنابراین برای بهبود آثار سیاست‌ها و اقدامات فرهنگی توجه متعادل به هر دو بعد فرهنگ الزامی است. علاوه بر این هرگونه برنامه ریزی در حوزه فرهنگ باید کمال رسیدن استعدادها و شایستگی‌های انسان در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی را مورد توجه قرار دهد. از این حیث می‌باید میان برنامه ریزی فرهنگی و برنامه ریزی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارتباطی زنده و پویا طراحی نمود تا از مجرای آن امکان استفاده از ظرفیت‌های متقابل در راستای توسعه همه جانبه جامعه و کشور فراهم شود. این امر نشان می‌دهد اولاً برنامه ریزی در حوزه فرهنگ، گستره بیشتری را در مقایسه با یکدیگر حوزه‌ها در برمی‌گیرد. ثانیاً در طراحی برنامه‌ها و اقدامات مرتبط با سطح شهود فرهنگ همواره باید این تعاملات در نظر گرفته شود. می‌توان چنین اظهار داشت که متغیرهایی مانند گزینه‌های سیاسی، نوع رژیم، مناسبات بین‌المللی و فرهنگ تنها متغیرهای توضیحی برای توسعه اقتصادی نیستند. اگرچه می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از متغیرهای توضیحی از آنها بهره جست؛ اما توصیف پیچیدگی و غنای رشد اقتصادی فراتر از آنهاست. بنابراین اگر بخواهیم استراتژی سودمندی را برای بررسی رابطه بین اجزای فرهنگ و توسعه اتخاذ کنیم باید ابتدا، به دو مسئله توجه کافی را مبذول داشت (الینگا ۱۹۹۸) به مطالعه ارتباط متقابل موجود در بین تمام متغیرها پرداخت؛ و سپس رابطه این متغیرها را با نهادهای ملی و به ویژه دولتی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. توسعه پایدار که مترادف با توسعه مدرن می‌باشد، به معنای فرهنگ جامع کار سازمانی و رفتار جمعی بوده که به بهبود و ارتقاء کارایی، کیفیت، شهرت، اعتبار، تنوع و توجه به مسائل زیست محیطی و یا در یک کلام به اعمال اصل هم‌افزایی می‌انجامد. فشارهای اعمال شده از جانب بازار و نهادهای

قانونی، بنگاه‌ها را ملزم به دستیابی به اصل پایداری می‌نماید، اما بنگاه‌هایی که فاقد فرهنگ می‌باشند بیشتر مایل به تقلب هستند و به ارضای تقاضاهای قانونی و بازار توجهی ندارند. در این خصوص می‌توان به جمله مشهور داینر و سلیگمان اشاره نمود که اگر فرهنگ موجود در یک منطقه به افرادی که در آن منطقه زندگی می‌کنند این امکان را بدهد که احساس راحتی کنند، استعدادها، توانمندی‌ها و سرمایه گذاری‌ها در تکنولوژی آن منطقه انباشته خواهند شد. استعدادها به جای این که به تن آسایی اختصاص یابند، بیشتر صرف خلاقیت و نوآوری شده چراکه، فرهنگ تن آسایی به ایجاد نوآوری نخواهد انجامید و توان تحمل تفاوت‌ها، اختلافات و پدیده‌های بدیع را ندارند (دینر و سلیگمن، ۲۰۰۴: ۵). توسعه اقتصادی نه تنها به وجود نهادهای رسمی مانند حقوق مالکیت و قانون گذاری توجه دارد، بلکه براساس آن خریداران و فروشندگان می‌توانند به مبادله کالاها در بازار بپردازند و در این میان باید به هنجارهای معین و ارزش‌های اجتماعی نیز که به ارتقاء و بهبود مبادله، پس انداز و سرمایه گذاری منجر می‌شوند، نیز امعان نظر داشته باشد. بنابراین رفتار اقتصادی، بعد فرهنگی نیز دارد. فرهنگ دارای گستره‌ای از تعاریف بوده؛ اما در این نوشتار به نقش آن در تعیین ارزش‌های تسهیمی غیررسمی، هنجارها، ابزارها و رفتارهایی اشاره شده که جوامع بشری و بخصوص امر توسعه اقتصادی را تبیین مینماید. موضوع اهمیت فرهنگ در توسعه دیرزمانی است که در علوم اجتماعی مبدأ بسیاری از مناظرات و مجادلات شده است (اسملسر و سویدبرگ، ۱۹۹۴: ۵۸).

### تعاریف توسعه و مفهوم توسعه فرهنگی

توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و ریشه کن کردن فقر است (رشیدپور، ۱۳۸۷: ۶۳) در واقع می‌توان گفت، توسعه پیش از آنکه یک امر اقتصادی باشد، فرهنگی و هدف از توسعه بهبود شرایط زندگی انسان است. توسعه به شاخص‌های گوناگون چون توسعه اقتصادی، توسعه

اجتماعی، توسعه انسانی و توسعه فرهنگی انشقاق یافته است که به صورت زیر می توان تعریف شان نمود:

- توسعه اقتصادی: توسعه اقتصادی اغلب اشتباها با رشد اقتصادی یکی شمرده می شود هم شامل رشد کمی، اقتصاد است و در ضمن مفاهیمی چون تغییر و تحولات اقتصادی در بطن خود دارد (ازکیا - غفاری، ۱۳۸۴: ۴۴).

- توسعه اجتماعی: توسعه اجتماعی به صورت گسترده تر در پی ایجاد بهبود در وضعیت اجتماعی افراد جامعه است. از جمله بالا بردن سطح زندگی، فراهم آوردن بهداشت، مسکن، تغذیه، اشتغال و ... (ازکیا - غفاری، ۱۳۸۴: ۴۷).

- توسعه سیاسی: توسعه سیاسی ایجاد شرایط سیاسی و حکومتی لازم برای تحقق کارایی اجرایی و ظرفیت بیشتر در انجام سیاست‌های عمومی (ازکیا - غفاری، ۱۳۸۴: ۴۹).

- توسعه انسانی: ایجاد محیطی توان بخش برای عموم مردم است تا به واسطه آن از حیات طولانی، سالم و خلاق برخوردار شوند (ازکیا - غفاری، ۱۳۸۴: ۵۱).

- توسعه فرهنگی: فرایندی است که طی آن با تغییراتی در حوزه ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشها، باورها و قابلیت‌ها رفتار و واکنش خاصی که مناسب توسعه است در افراد جامعه به وجود آید (ازکیا - غفاری، ۱۳۸۴: ۴۸).

مفهوم توسعه فرهنگی در دهه ۱۹۶۰ - ۱۹۷۰ و در برنامه‌های یونسکو شکل گرفت. طبق تعریف یونسکو توسعه فرهنگی فرایندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان، قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌های مناسب در افراد پرورش می‌یابد.

توسعه و توسعه فرهنگی دو مفهوم بسیار مهم می باشند که در برنامه ریزی‌های ملی در چند دهه اخیر از جایگاه ویژه ای برخوردار شده اند. مفهوم توسعه یافتگی یعنی فراهم آوردن شرایط و امکاناتی برای احاد جامعه که شاخص‌های رشد فرهنگی محقق شود. توسعه فرهنگی یعنی ارتقا و اعتلای زندگی در جامعه و دستیابی به ارزش‌های متعالی فرهنگ (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۸۸).

توسعه فرهنگی به عنوان یک فرایند همیشگی است و همواره در طول زمان جوامع دستخوش توسعه آن بوده اند و نمی توان جامعه را یافت که از این موضوع فارغ باشد. در بحث توسعه با مفاهیمی چون توسعه نیافته، کم توسعه یافته و عقب مانده رو برو هستیم. عقب ماندگی شرایطی است که موانع توسعه بیشتر از عوامل توسعه است و جامعه عقب مانده جامعه ای است که در آن عوامل رشد و توسعه بسیار کمتر از موانعی است که در راه وجود دارد. بدین لحاظ تلاش همه روشنفکران جهان سومی بیش از توسعه یافتگی معطوف به بیان و وضعیت عقب افتادگی است (آزار ارمکی، ۱۳۸۶: ۹). تعریف مفهوم فرهنگ به علت وسعت و گستردگی، کار ساده‌ای نیست. چرا که بیش از دویست و پنجاه تعریف را شامل می‌شود. در اینجا تنها به چند تعریف که از اهمیت بیشتری برخوردار است بسنده می‌کنیم. از دید یونسکو فرهنگ کلیت تامی از ویژگی‌های معنوی، مادی، فکری و احساسی است که یک گروه اجتماعی را مشخص می‌کند. فرهنگ نه تنها هنر و ادبیات را در بر می‌گیرد بلکه شامل آیین زندگی، حقوقی اساسی نوع بشر، نظامهای ارزشی، سنتها و باورها است. حوزه این تعریف است که چارچوبی را برای مفهوم بعد فرهنگی توسعه فراهم می‌نماید (فاضلی، ۱۳۷۶: ۱۳).

ادوارد تایلر مردم شناس بزرگ انگلیسی، فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای که شامل مجموعه علوم و دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، افکار و عقاید، صنایع، تکنیک، اخلاق، قوانین و مقررات، سخن، عادات و رسوم و رفتار و ضوابطی می‌داند که انسان به عنوان عضو یک جامعه آن را از جامعه خود فرا می‌گیرد و در قبال آن تعهداتی به عهده دارد، می‌داند. خلاصه باید گفت فرهنگ راه و روش زندگی است که هر قومی برای خود دارد. "فرهنگ" عبارت است از کلیه ساخته‌ها، پرداخته‌ها، اندوخته‌ها، آداب و رسوم، مقررات عقاید، هنرها و دانش‌های عامه که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. در نظر بسیاری از مردم، واژه فرهنگ مترادف است با تحول مثبتی که بر اثر آموزش کسب می‌شود. فرد با فرهنگ یا فرهیخته کسی است که بر اثر اطلاعات و آگاهی‌های مرتبط، بر حوزه ای خاص مانند هنر و ... تسلط یافته و از این گذشته دارای منش مطبوع و پسندیده است (صالح امیری، ۱۳۸۹: ۱۹). فرهنگ به عنوان



یک عنصر پویا در نظر گرفته می شود و دائماً در حال تغییر است، جامعه نیز همچون فرهنگ در حال تغییر است و هر دو به عنوان عنصری پویا در نظر گرفته می شوند. از آنجا که فرهنگ‌ها می خواهند دوام داشته باشند، معمولاً فقط عناصری را می پذیرند که با ارزشها و باورهایشان سازگار باشد یا عناصری را بدون اینکه اختلال مهمی را ایجاد نمایند، تغییر فرهنگ را می توان به پوست اندازی تشبیه کرد و آنچه در این مسیر ثابت پا برجا می ماند هسته‌های اصیل فرهنگی هر قوم و ملتی است (صالح امیری، ۱۳۸۹: ۲۰). بزرگترین دشمن فرهنگ مد است که باعث از بین رفتن ارزشهای واقعی آم می شود. مد در پی جایگزینی است، مرتب ابداع می کند و دشمن خود نیز است و با گذشت زمان، با ایجاد مدل و الگوی تازه، خود را از بین می برد. (صالح امیری، ۱۳۸۹: ۲۱).

### روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق توصیفی و تحلیلی است و تلاش می گردد با استفاده از اصول منطقی و علمی به تبیین و توصیف دقیق مفاهیم مورد نظر پرداخته شود و جمع آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها کتابخانه‌ای و اسنادی است.

### چارچوب نظری

پارسونز جامعه را به گونهای انتزاعی به تفسیر می کشد و نظام کنش را متشکل از چهار جزء می داند که هر جزء خود دارای یک نظام است. نظام فرهنگی، نظام اجتماعی، نظام روانی و نظام زیست شناختی. نظام فرهنگی بالاترین اهمیت را دارد چرا که تضمین کننده اتفاق آرای هنجاری است که یک نظام ارزشی مشترک به شمار می رود. همه قسمت‌های نظام اجتماعی در درون یک کل عمل می کنند و این دربرگیرنده نظام واگذاری پاداش و امکانات است که شامل قدرت هم می شود، یعنی نظام قشربندی. لذا با تکیه بر این آراء است که می توان گفت توجه به ساختارهای فرهنگی الویت بر دیگر ساختارهای توسعه دارد، چرا که به مدد این رهیافت می توان زیرساختهای دیگر شاخص‌های توسعه را بهبود داده و شرایط را برای توسعه

یافتگی فراهم آوریم. (دانیالی، ۱۳۹۰) در انتخاب الگوی خاص برای تبیین موانع فرهنگی ایران با توجه به ساختارهای خاص فرهنگی موجود نیاز به تبیین الگوی مخصوصی است، اما با توجه به وجود ساختارهای فرهنگی مختلف در ایران می توان از نظریه ساختاری بهره گیری کرد. همانگونه که بیان شد در این رهیافت، شکاف ساختاریست که موجب برهم ریختن برنامه های توسعه ای خواهد شد و برای آنکه بتوان به توسعه یافتگی نایل آمد باید، در گام نخست موانع هماهنگ نمودن میان ساختارها را حذف نمود، چراکه عمیق شدن این شکافها موانع عظیمی را موجی می شود که در نهایت برای حذف شان نیاز به برنامه ریزی، هزینه و زمان بسیاری است. رهیافت کارکردگراها: مالیونوفسکی و رادکلیف براون از بنیانگذاران این مکتب هستند. اینان اعتقاد بر این دارند که تمایزهای فرهنگی امری طبیعی است و دارای کارکردهای است و وسیله ای است که بهترین موقعیت را در اختیار افراد شایسته در جامعه می کند. کارکردگرایان جدید مثل مرتون معتقدند که تحلیلگران پیشین انگیزه های ذهنی افراد را با کارکردهای ساختارها یا نهادها اشتباه گرفته بودند. نهایتاً رهیافت کارکردگرایی نوعی نظریه قشربندی اجتماعی است. چرا که قضیه کارکردی عمده این است که جامعه چگونه انسانها را در چارچوب نظام قشربندی به سمتهای شایسته شان سوق می دهند و آنها را بر این سمتها مینشانند. پدیده نابرابری اجتماعی و تمایزات فرهنگی از این دیدگاه امری طبیعی، همگانی و دارای کارکرد است. اینان توسعه فرهنگی را در گرو تعارض، تفاوتها و نابرابری های اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه می دانند. البته این دیدگاه نتوانسته است از عهده تبیین توسعه فرهنگی برآید.

نظریه مارکس: مارکس معتقد بر نزاع درونی است و تضاد را به عنوان اصلی ترین موتور تحرک اجتماع تصور کرده است. مارکس جامعه را به دو دسته کارگر و سرمایه دار تقسیم و تضاد میان این دو جهت کسب جایگاه و حفظ پایگاه را به عنوان مهمترین منبع پویایی جامعه در نظر گرفته است. وی وجود تضاد را در جامعه همیشگی بر می شمرد و معتقد است در نتیجه نزاع میان این دو طبقه تمایزهای فرهنگ پدید می آید.

رهیافت شکاف ساختاری: ماکس وبر و تالکت پارسنز از اندیشمندان این رهییافت هستند. اینان معتقدند اگر بتوان جنبه‌های فرهنگی، موانع توسعه فرهنگی در ایران اقتصادی و سیاسی و اجتماع را با یکدیگر هماهنگ کنیم آن زمان می‌توانیم در مسیر توسعه گام برداریم و علت توسعه نیافتگی فرهنگی را می‌توان در عوامل ساختاری جستجو کرد و ناهماهنگی میان ساختارها را عامل اصلی توسعه نیافتگی بر می‌شمرند. (دانیالی، ۱۳۹۰)

درواقع ساختارگراها، به عناصر مختلف و گسترده فرهنگ‌ها توجه دارند و معتقدند باید از عناصر پویا در فرهنگ‌ها بهره‌گیری کرد.

وجود ناهماهنگی میان ساختارهای اجتماعی شکافی را در جامعه به وجود می‌آورد که در نهایت و به مرور زمان اگر سعی در رفع آن نشود، شکاف گسترش یافته و در نهایت موانع جدی را جهت توسعه ایجاد خواهد کرد.

واپس‌ماندگی فرهنگی در نتیجه این امر در جوامع مخصوصاً کشورهای جهان سوم رخ داده است که ناهمانگی‌ها و نابهنجاری‌هایی را موجب شده. برای مثال می‌توان استفاده از تلفن همراه را نام برد، وسیله‌ای که در اواخر قرن بیستم ساخته شد تا در مواقع نیاز بتوان از آن به‌گیری کرد، اما به مرور زمان و ورود آن به سایر کشورها شرایط تغییر کرده و در دوره‌هایی به عنوان یک کالای لوکس مورد استفاده قرار گرفت، همچنین پیام کوتاه که خود به عنوان ارسال پیغامی کوتاه است در برخی از موارد به چندین صحنه که شاید تماس تلفنی بسیار با سهولت و ارزانتر تمام شود، جایگزین شده است. (دانیالی، ۱۳۹۰)

### تقابل سنت و توسعه فرهنگ

سنت یکی از عناصر عمده فرهنگ است. مشخصات فرهنگ چون تغییر پذیری، سازگاری، تفسیر عمل کنشگر و ... بر سنت نیز جاری است. همچنین مهم‌ترین مشخصه‌های فرهنگ انتقال از نسلی به نسل دیگر است پس از این رو سنت را می‌توان میراث کلی که از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد در نظر گرفت (آزاد برمکی،

۱۳۸۶: ۱۷۹). درک درست از جایگاه سنت در روند توسعه فرهنگ به چندین امر بستگی دارد:

۱- تعبیری که از این مفهوم در فرهنگ موجود دارد. ۲- مصادیقی که برای سنت‌ها در جامعه مطرح است. ۳- درک میزان کارایی و عدم کارایی سنتها در مسیر توسعه است. ۴- تلقی از نوگرایی و توسعه. (همان ۱۷۸). گروهی معتقدند که سنت مانعی برای توسعه فرهنگ است و آن را در مقابل نوگرایی می‌دهند، این در حالیست که در واقع سنت نمی‌تواند مانعی برای توسعه باشد چرا که توسعه و سنت هر دو در بستر زمان شکل می‌گیرند و توسعه نیز می‌تواند جزئی از سنت و یا بطور کلی تر جز فرهنگ در آید، اما نگاه به سنت در کشورهای جهان سوم و ایران بگونه ای دیگر است و سنت را در مقابل مدرنیته قرار داده و الفاظی چون تفاوت کهنه و نو، روستا و شهر و ... را بکار می‌برند. این امر بدلیل نگرستین از بیرون به واقعه و برتری دادن به فرهنگ غربی و نادیده گرفتن سنت‌های داخلی است که در نهایت منجر به تفاوت دیدگاه میان رهبران و روشنفکران، افراد دونسل، مدیر و کارمند و ... می‌شود و هر کدام دیگری را به کوته فکری، ارتجاع و تفکر سنت پرستی و یا از خودبینی‌گانی در مقابل فرهنگ غربی متهم می‌کنند. اما آنچه مشخص می‌باشد، آن است که عدم ارج نهادن به سنتها در فرایند توسعه فرهنگ موجب:

۱- ناپهنجاری‌های اجتماعی ۲- بی‌ریشگی فرهنگی ۳- از خودبینی‌گانی فردی و اجتماعی می‌شود.

### علل توسعه نیافتگی فرهنگی در کشور

موانع ارتقاء و توسعه فرهنگی در کشور ایران به صورت اجمال در زیر بررسی می‌گردد:

۱- مرحله تسلیم به غرب و تقلید چشم و گوش بسته یا دوره غریزدگی آسان‌پذیری و تنبلی ذهنی و فقدان توانایی برای رو به رو شدن با واقعیت بیشتر، افراد را در جوامعی در حال توسعه به جای تلاش برای ایجاد فکر و قدرت سازندگی به سوی

محصولات آماده وارداتی غرب متوجه می‌کند (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۱۲۹) و رهایی از این امر چیزی جز بازگشت به خویشتن نیست.

۲- اجرای مراحل نوسازی نیاز به عنصر زمان دارد. بر این مبنی است که برنامه‌های توسعه بصورت چند ساله و در چند دوره در نظر گرفته می‌شود. اما در کشورهای جهان سوم بگونه دیگری نگریسته می‌شود. دولتمردان در کشورهای جهان سوم می‌خواهند جوامع شان را به سرعت بصورت مدرن درآوردند و از سوی دیگر هر چه بیشتر پیش می‌روند گسیختگی‌هایی که احتمال دارد به علت استمرار در نظرات شان و بقای سیاسی شان در جامعه پدید آید فزونی می‌گیرد.

۳- کشورهای شرقی بشدت تحت تاثیر فرهنگ غرب قرار گرفته و سلطه تفکر و فرهنگ غرب را در موانع توسعه فرهنگی در ایران زوایایی زندگی مدرن و شهری امروز در کشورهای جهان سوم می‌توان دید که ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست و یکی از نشانه‌های بارز آن رشد آموزش مخصوصا در حوزه علوم انسانی که یکی از شاخص‌های توسعه فرهنگی محسوب می‌شود است. بگونه ای که بیشتر اندیشمندان و روشنفکران ما در زمینه‌های علمی بجایی ارایه نظرات از خود به تکرار و شاخ و برگ دادن نظریات غربی می‌پردازند.

۴- برنامه‌های توسعه ای ایران بیشتر اقتصادی و جمعیتی بوده است تا اجتماعی و فرهنگی. بدین دلیل است که پس از پایان هر برنامه توسعه ای در ایران فاصله بین توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی و فرهنگی بیشتر می‌شود. این فاصله زمینه‌های تعارض‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم می‌کند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۳۶) در واقع در برنامه ریزی‌های انجام شده در ۵ دوره تا کنون محور توجه به ساختارهای موانع توسعه فرهنگی در ایران، اقتصادی بوده است. لذا ساختارها همزمان با هم رشد نکرده اند و در نتیجه ما شاهد رشد نامتوازن در ساختارهای مختلف ایران هستیم.

۵- بطور پراکنده و جسته و گریخته در ایران جریان اقتباس از غرب از دوران شاه اسماعیل و شاه عباس صفوی آغاز شده بود ولی دوره منظم غرب گری پس از

شکست‌های پی در پی ایران از روسیه و از زمان رضا خان و محمدرضا پهلوی به اوج خود رسیده است. ( صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۱۳۷).

۶- در ایران همچون سایر کشورهای جهان سوم و بر خلاف کشورهای پیشرفته، نخست بحث‌های توسعه مطرح است تا توسعه یافتگی. حاصل این جریان در افتادن به بحث‌های پر طویل و تفصیل مدرسه ای و ایدئولوژیک درباره چگونگی توسعه یافتن شد تا توجه به تجارب حاصل از کاربست این نظریه‌ها، در نتیجه می توان گفت که تجارب توسعه ای در عمل بهایی نیافتند و در نتیجه تلاشی برای از بین برداشتن به عمل نیامد. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۱۰).

۷- در اجرای توسعه در میان افراد جامعه کمتر توجهی به استقلال فرهنگی شده است و بیشتر به روند جهانی شدن و صنعتی شدن توجه شده و از داشته‌های داخلی غفلت برگزیده و توجهات به سوی عوامل خارجی معطوف شده است.

۸- کارهای متخصصان توسعه در ایران از زمان پهلوی اول تا کنون به نادیده گرفتن موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه پرداخته اند. آنچه تحت عنوان تحقیقات توسعه ای مطرح شده است بیشتر اقدامی در جهت ارزیابی نتایج برنامه‌ها بوده است تا مطالعه فرآیند توسعه. (همان: ۱۲).

۹- برنامه ریزی‌های فرهنگی که جهت ارتقا و توسعه فرهنگی در کشور صورت می پذیرد بیشتر بصورت بالا به پایین بوده و نقش کمتری به مردم به عنوان مشارکت کننده‌ها داده می شود. همچنین می‌بایست تعارض‌های موجود در برنامه ریزی‌ها با فرهنگ مردمی از بین برده شود.

برنامه واقعی، برنامه ای است که در آن نوعی الویت بندی در اهداف وجود داشته باشد، گاه برنامه ریزان تحت فشارهایی که بر دستگاه برنامه ریزی وارد می شود، می کوشند تا اهداف ناسازگار با یکدیگر را در یک برنامه واحد بگنجانند. این گونه عمل کردن برنامه را به یکدیگر بیانیه تبلیغاتی تقلیل می دهد. برنامه‌های فرهنگی پس از انقلاب اغلب دچار این آفت می شوند که می کوشند تا همه مطلوب‌ها و اهداف ارزشمند را در درون خود جمع نمایند ( صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۴۱).

۱۰- در کشور ایران ایدئولوژیک زدگی عرصه توسعه بیشتر از طریق دانشگاه‌ها و محافل روشنفکری، یعنی منتقدان دولت صورت گرفته، گروه‌هایی که از حیثه عمل غایب بوده‌اند و بیشتر در صدد الگو برداری کورکورانه از کشورهای خارجی بوده‌اند، در واقع دو ویژگی توسعه ایدئولوژیک زده در ایران دیده می‌شود: ۱- نقد روشنفکرانه از توسعه بدون توجه به مبانی علمی برنامه‌ها. ۲- عمل کورکورانه توسعه به دست دولت (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۱۳).

۱۱- در ایران و در بحث فرهنگ، سازمان‌های متعددی چون، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، نهادهای فرهنگی وابسته به گروه‌های سیاسی و ... به چشم می‌خورد ولی برون داد این سازمان‌ها بیشتر موازی کاری بوده تا انسجام دادن به امور فرهنگی و ریشه‌ای در ایران، لذا فقدان سازمان یا موسسه‌ای که وظیفه آن پیوند دادن امر توسعه فرهنگی باشد به وضوح نمایان است. البته این امر نباید منجر به روی کار آمدن نهادی در کنار نهادها باشد.

۱۲- برنامه‌های توسعه که در طول سالهای گذشته در ایران تدوین و به اجرا در آمده است بیشتر توجه بر رفاه توده و برابری اقتصادی بوده است، برنامه ریزی کارشناسانه نفی و سیاستگذاری دولتمردان جایگزین شده است. در واقع این دسته از برنامه ریزان بجای توجه به مشکلات و خواستگاه‌های فرهنگی در ایران بیشتر توجه خود را معطوف پیش فرض‌های ایدئولوژیکی کرده‌اند و واقعیت‌های اجتماعی را در پس آن قرار داده‌اند.

۱۳- در برنامه ریزی‌های فرهنگی باید توجه به پیشینه‌های فرهنگی، بومی نمادهای کهن هر منطقه داشت تا که بتواند تمام فرهنگ‌ها را در برگیرد و ویژگی زبانی، قومی و مذهبی در آن لحاظ شده باشد و از زیرساختهای فرهنگی که سرمایه جامعه‌ها محسوب می‌شود برخوردار باشد از ضروریات است. (دانیالی، ۱۳۹۰)

تمرکزگرایی که موجب ایجاد بروکراسی در ایران گردیده از عوامل مهم جهت عدم توسعه فرهنگی است، چرا که مشارکت مردم به حداقل رسیده و گروه‌ها بصورت داوطلبانه در عرصه‌ها حاضر نمی‌شوند پس نیاز است تا در گذر زمان تمرکز زدایی در تدوین برنامه‌های فرهنگی را انجام داده و مشکلات ناشی از آن را به حداقل برسانیم.

۱۴- فلسفه اشراق هرچند در تبیین مباحث عرفانی قابل ارج نهادن است، اما می توان گسترش آن را یکی از موانع توسعه دانست، چراکه تصوف که بعد از دوره صفویه به اوج خود رسید و قرن‌ها در ایران سایه انداخت بجای پویایی، کنج نشینی را تبلیغ و رضایت دادن به شرایط و قناعت را ترویج نمود. (دانیالی، ۱۳۹۰)

۱۵- اگر به برنامه‌های ۵ ساله که در دوره‌ای از آن قرار داریم نگرسته شود، مشخص است ساخت سد، نیروگاه، رشد ناخالص ملی، درآمد نفت و ... در راس برنامه‌ها قرار داشته و به میزانی که به توسعه اقتصادی توجه شده به توسعه فرهنگی توجه نشده است. به همین دلیل امروزه ما در جامعه ایرانی با موضوع تاخر فرهنگی مواجه هستیم.

۱۶- الگوی تصمیم‌گیری پیرامون مسایل فرهنگی بصورت متمرکز بوده و با توجه به امکانات و وضع و حال تهران تدوین می‌شود. این در حالیست که ما با تنوع فرهنگی بالایی و ساختارهای متنوع در ایران مواجه هستیم. همچنین بسیاری از شهرهای ایران در محرومیت بسر می‌برند اما می‌توان سطح نسبی رو به بالایی را در میان شهروندان تهران دید و این سطحی نگرستین موجب ضربه زدن به فرهنگ بومی سایر استانها شده و توازن اجتماعی، فرهنگی را برهم زده است.

۱۷- از مهمترین موانع درجهت برنامه‌های توسعه فرهنگی در جوامع جهان سوم همچون ایران را می‌توان توجه به منافع گروه‌های ذی نفوذ نام برد. گروه‌هایی که در طی فرایند برنامه ریزی و اجرا اهداف خاص را بر اهداف کلان ترجیح داده و در مقابل با تغییر ساختارهای سیاسی، برنامه ریزی‌ها نیز به شدت تغییر می‌کنند.

۱۸- در مقایسه با ایران، کشورهای توسعه‌یافته کنونی و به خصوص جوامع توسعه‌یافته غربی از انسجام فرهنگی محکمی برخوردار بوده‌اند که توانسته‌اند در طول تاریخ این وضعیت را حفظ کرده و در مسیر توسعه و پیشرفت گام‌های محکم و مؤثری بردارند. با بررسی و دقت روی عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی کشور ایران یافته‌هایی به دست می‌آید که نشان از آن دارد فرهنگ توسعه در بین احاد افراد جامعه، امری تقریباً ناشناخته و ناملموس است و اینکه مفهوم توسعه، موجودیتی در میان فرهنگ مردم ندارد. نبود یا کمرنگ بودن عناصری همانند همکاری و کار



گروهی، صرفه‌جویی، پشتکار مضاعف، نبود درک صحیح از قانون و مقید و تابع بودن به آن، کم‌رنگ بودن مشارکت عموم مردم در روند اداره امور کشور، تقبیح و نادیده گرفتن دنیاگرایی و کار و کوشش مضاعف در ثروت‌اندوزی و انباشت سرمایه‌های مادی، ضعف مدیریت در تمام سطوح و فرهنگ حاکم بر آن و نبود بوروکراسی قدرتمند و کارآمد، به‌کار نگرفتن نیروهای نخبه و شایسته در حوزه‌های مختلف کشور، وجود فرهنگ تقدیرگرایی و قائل بودن به اینکه امور از پیش ساخته شده‌اند و موارد بسیار دیگر که مجال بحث و بررسی آنها نیست. همگی گواه روشنی از ضعف حوزه فرهنگ در امر توسعه و پیشرفت کشور دارد. (مارامایی، ۱۳۹۷).

#### وجود تنش فی مابین، توسعه (عنصر تغییر) و فرهنگ (عنصر مقاومت)

فرهنگ اسلامی ایرانی ما ارزش‌ها، عقاید و باورها و جهان بینی خاص خود را دارد که باید بین اجزاء آن یکپارچگی و همبستگی حاکم باشد تا موجب اختلال و دگرگونی در جامعه نشود برای ایجاد این انسجام سیستم آموزشی باید مؤلفه‌های این فرهنگ را با هم تغییر و انتقال دهد تا با برقراری توازن و هارمونی بین مؤلفه‌های مختلف آن بسترهای لازم برای حرکت در مسیر توسعه فرهنگی فراهم آید. با ورود به عصر جدید، جامعه و فرهنگ دچار عدم تعادل شد، بدین معنا که عدم تعادل بیشتر در حوزه فرهنگ رخ نمود و شاخص‌ترین نتیجه عدم تعادل، تعارض ارزشی و شکل‌گیری قطب بندی در حوزه فرهنگی است. در واقع باید گفت که این تعارض بین ارزش‌های سنتی گذشته و ارزش‌های جدید جهان مدرن شکل گرفته است. برخی از پژوهشگران چنین وضعیتی را در حوزه فرهنگ به عنوان تاخر فرهنگی یا پس‌افتادگی فرهنگی نام گذاری کرده‌اند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۶۵). هدف از توسعه فرهنگی ارتقا کمی و کیفی جامعه است که همزمان با توسعه اقتصادی و اجتماعی باید رخ دهد. در واقع توسعه فرهنگی بستر توسعه را فراهم کرده و مردم آماده مشارکت در امر توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خواهند شد. نقطه آغازین توسعه بر محوریت فرهنگ است و با توجه به اینکه فرهنگ و توسعه می‌بایست در طول زمان رخ بدهند، این دو لازم و ملزوم یکدیگر بوده و نیاز است همپای هم رشد

کرده و زمینه را برای سایر شاخه‌های توسعه در جامعه فراهم سازند. دکتر تقی آزاد ارمکی در کتاب اندیشه‌نوسازی در ایران، چارچوب توسعه در جهان را به دو صورت تجویزی و توصیفی قلمداد کرده و معتقد است در گذشته چارچوب توسعه بیشتر تجویزی بوده است، مثل نظریات مارکسیستی که تک عاملی اند. در اواخر دهه ۱۹۴۰ و سرآغاز دهه ۵۰ رویکرد تجویزی در جهان گسترش یافته است و دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ نیز نظریه مارکسیستی و نوسازی تجویزی توأم است. در واقع می‌توان گفت در مبحث توسعه فرهنگی در آرا اتفاق جدی رخ نداده است و برنامه‌های توسعه در زمینه فرهنگ بیشتر فرمایشی، دولت‌محور و سیاسی بوده تا تحول‌ساز، در زمینه مراکز آموزشی نیز هر چند با رشد قابل توجه شاخص‌های آموزش و پرورش و آموزش عالی رو به رو بوده ایم اما باز راه بجایی نبرده ایم چون نهادهای آموزشی نیز در توسعه اندیشه و فرهنگ غربی گام برداشته‌اند تا رشد و ثبت اندیشه‌های غنی فرهنگ ایرانی - اسلامی. توسعه فرهنگی در ایران با دو بحران مواجه است: ۱- بحران عدم توجه کافی به فرهنگ داخلی. ۲- بحران مقابله با فرهنگ خارجی بخصوص فرهنگ غربی.

بسیاری از روشنفکران ایرانی و برنامه‌ریزان در زمینه توسعه فرهنگی به ظواهر و الگو برداری ناقص روی آورده‌اند، در این زمینه جلال آل احمد می‌گوید: چرا هنوز یک اتحادیه مطبوعاتی نداریم، حق تالیف را به رسمیت نمی‌شناسیم، و هیچ ورقه‌ای از اوراق مطبوعاتی خالی از ترجمه و تقلید نیست. جواب اینها بسیار ساده است. برای اینکه از نمودار تمدن غربی ما فقط جنبه ظاهری و پوشالی اش را اخذ می‌کنیم، ون کاریست که از خود ما نیست (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۵۹). ترجمه کتب، شمارگان روزنامه، نشریات و کتب، ساعات مطالعه در طول روز، تعداد موزه، تالارهای هنری، تئاتر و صندلی سینماها از جمله مواردیست که در شاخص‌های توسعه یافتگی فرهنگی گنجانده شده است و در این زمینه می‌توان شاهد تفاوت چشم‌گیر میان استانداردهای جهانی و ایرانی باشیم، برای مثال هر ایرانی در طول روز ۱۸ دقیقه (بر اساس آمار اعلام شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) مطالعه دارد و یا سرانه سینما در ایران بر اساس استانداردهای جهانی به ازای ۲۴۰ هزار نفر یک

سینماست. در بحث مطبوعات و رسانه‌ها نیز دولتی بودن یکی از موانع محسوب می‌شود و فعالیت‌های فرهنگی مطلوبیت خود را از دولت دریافت می‌کنند.

در ایران اقوام گوناگونی چون کرد، فارس، ترک، اعراب، سنی، شیعی، زردشتی و... وجود دارند که در سراسر کشور پخش بوده و عموماً بر حفظ فرهنگ خود اسرار داشته و حتی در برخی از اقوام در تعارض با فرهنگ مرکزی ایران بر می‌خیزند، پس نیاز است تا با توجه به شرایط منطقه‌ای برنامه‌ریزی‌های خاصی صورت پذیرد تا توسعه فرهنگی بطور موازن با پایتخت رشد یابد. در طراحی‌های توسعه، طراحان با ناظرین کمتر ارتباط دارند و طرح‌ها کمتر قابل بکارگیری در تمام سطوح جامعه است. بنظر می‌رسد در کشورهای مانند ایران بایستی در پی یک نوع طراحی نوین که قابل تطبیق در سطح روستایی، شهری و ملی باشد، بود. به لحاظ اینکه توسعه یک جریان متراکم و مستمر در کلیت جامعه است و طراحی‌ها بایستی با ملاحظه همه مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه باشد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۱۴۴). لوی اشتراوس در جای آورده است، تمامی فرهنگ‌ها آمیزه‌ای از مبادلات و داد و ستدها هستند. یکی از عواملی که بنظر می‌رسد در پیشرفت موفق نقش داشته باشد، گشودگی فرهنگی در مقابل ایده‌های دیگران به همراه تمایل و قابلیت جذب و هم‌سان سازی آنها در قالب فرهنگ خودی است. اگر تغییراتی که محصول ارتباط بین فرهنگ و توسعه هستند متاثر از عوامل داخلی و خارجی باشند در آن صورت اجتماعی که در خود فرو رفته و حالت دفاعی به خود بگیرد، اقبال منتفع شدن از تاثیرات خارجی را از دست می‌دهد. مساله امروز اروپا آن است که تا کنون هیچگاه به مشکل در خود فرو شدن برخورد نکرده است (فاضلی، ۱۳۷۶: ۲۳).

پس می‌بایست در کنار تلاش برای حفظ داشته‌های فرهنگی و انتقال آن به سایر فرهنگ‌ها با مواجه شدن با فرهنگ‌های دیگر هراس نداشته و با برنامه‌ریزی و هدایت درست ارتقا فرهنگ ایرانی را موجب شویم. در نتیجه با توجه به آنکه جامعه ای ایرانی از نظر فرهنگی دارای غنای بسیاری است، نباید از سوی دولتمردان در مواجهه با سایر فرهنگ‌ها حالت دفاعی بخود بگیرد، چرا که فرهنگ پدیده‌ای است پویا و تبادل و وام‌گیری فرهنگی به ضرورت در جوامع رخ می‌دهد. توسعه به دنبال

تغییر در جامعه است، هر جامعه ای نیز از فرهنگ‌هایی تشکیل شده است که یا موجب تسهیل در اجرایی کردن توسعه می‌باشد یا اینکه موانعی را بر سر راه توسعه قرار می‌دهد پس اگر توسعه را به عنوان عنصر تغییر و فرهنگ را عنصر مقاومت در نظر بگیریم، پس ذاتا تنشی دائمی میان این دو وجود دارد.

### چگونگی تغییر فرهنگ

اگرچه فرهنگ یک جامعه رفتارهای آن جامعه را قالب بندی می‌کند، ولی در یک الگوی سیستمی خود نیز از عواملی تأثیر می‌پذیرد. این عوامل عبارتند از:

۱- آرایش طبقاتی جامعه: الگوهای رفتاری جامعه وقتی به طور گروهی اعمال شوند، رفتارهای گروهی و طبقاتی را به وجود می‌آورند. بنابراین می‌توان از فرهنگ طبقاتی سخن گفت. طبقه می‌تواند اقتصادی باشد و از منافع خاص و مشترک اقتصادی دفاع کند و می‌تواند اجتماعی باشد و از مصالح و مواضع اجتماعی خاصی حمایت نماید. تقسیم قدرت بین طبقات، باعث آرایش طبقاتی می‌شود. همین آرایش طبقاتی موجب اشاعه و استمرار الگوهای رفتاری خاصی می‌شود. بنابراین، آن قسمت از فرهنگ که قالب طبقاتی دارد، در صورت تغییر در آرایش طبقات، تغییر می‌کند. اگر سیاست‌های دولت باعث تحکیم آرایش طبقاتی در جامعه شود و این ارتباط منجر به ثبات نسبی سیاسی و اجتماعی گردد، شرایطی به وجود می‌آید که فرهنگ شدیداً متأثر شده و به تدریج منجر به اشاعه و ترویج قالب‌های رفتاری معینی مسلط در میان مردم می‌گردد. (صالح نیا و همکاران. ۱۳۸۹).

۲- حکومت: حاکمان از طریق اشاعه و اعمال ایدئولوژی خود نقش قابل توجهی در فرهنگ سازی یک جامعه دارند. هرچند ممکن است در جامعه ای گروه‌های متعارض ایدئولوژیکی وجود داشته باشند؛ ولی در شرایط متعادل اجتماعی یک گروه غالب است و بنابراین ایده‌های خود را اشاعه می‌دهد. ایدئولوژی حاکم از طرق زیر فرهنگ یک جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد:

الف- در هر ایدئولوژی رفتارهای خاصی مستتر است. این ارزش‌ها به طور خواسته از طرف طرفداران حکومت و به طور ناخواسته و تحمیلی از طرف مخالفان

حکومت اعمال می شود و موجب رفتارهای خاصی می گردد. این ارزش‌ها در یک دوران به نسبت باثباتی تبدیل به الگوهای رفتاری مشخص و رایجی می شود و تغییرات فرهنگی را صورت می دهند. (صالح نیا و همکاران. ۱۳۸۹).

ب- ایدئولوژی حکومت در رفتار رهبران سیاسی و برگزیدگان وابسته به حکومت تبلور می یابد. از آن جا که برگزیدگان سیاسی هر یک دارای نفوذ و نقش والایی در جامعه اند، الگوهای رفتاری شان به وسیله مردم مورد تقلید قرار می گیرد و در یک دوران معقول به رفتارهای پایدار تبدیل می شوند. مدافعین حکومت سعی می کنند در قالب این الگوها رفتار کنند و مخالفین حکومت سعی در نفی این رفتارها دارند. در هر دو حالت فرهنگ تأثیر می پذیرد.

ج- ایدئولوژی دولت در عمل، رفتار گروه‌ها و طبقات اجتماعی، اقتصادی خاصی را توجیه می کند و موجب قدرت‌گیری و سلطه آنها می شود. از آن جا که این گروه‌ها و طبقات از فرهنگ مشترکی تبعیت می کنند، با تسلط بر جامعه فرهنگ خود را عملاً ترویج می دهند. ارتباط اجتماعی و اقتصادی با این گروه‌ها و طبقات مستلزم قرار گرفتن در الگوهای رفتاری خاصی است. گذشته از آن گروه و طبقه مسلط، که در عین حال از طرف حکومت نیز پذیرفته شده باشد، فرهنگ خود را به مثابه فرهنگ مسلط مطرح می کند و بسیاری از مردم که دارای نقش اجتماعی فرودست هستند با قالب‌گیری الگوهای رفتاری طبقات و گروه‌های مسلط اجتماعی، اقتصادی درصدد ترفیع اگرچه ظاهری نقش‌های اجتماعی خود بر می آیند. برای مثال: این پدیده در قبل از انقلاب اسلامی به صورت طبقه مسلط و وابسته به تبع آن ترویج فرهنگ غربی مشهود بود.

د- از ایدئولوژی دولت سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خاصی استخراج می شود. اگر ایدئولوژی دولت، حکم به تمرکز اقتصادی دهد سیاست‌های اقتصادی دولت در جهت متمرکز کردن فعالیت‌های اقتصادی (و احتمالاً از طریق دولتی کردن واحدهای اقتصادی) تدوین و طراحی می شود. این مسئله در مورد مسائل اجتماعی، سیاسی نیز صادق است. در هر حال دولت با اعمال سیاست‌های خود

چارچوب عینی ایجاد می کند که هر کدام نوع خاصی از الگوهای رفتاری را ر شد می دهد.

۳- زمینه‌های اجتماعی: نوع مشارکت مردم در امور اجتماعی خود و ارتباطی که از این نظر با دولت دارند، هر چند در بطن تاریخ شکل می گیرد؛ ولی شدیداً از سیاست‌های دولت تأثیر می پذیرد. در صورت اعمال سیاست‌هایی که مستلزم مشارکت بیشتر مردم می باشد، فرهنگ مناسب توسعه اقتصادی رشد می کند.

۴- نفوذ فرهنگ اقتصادهای مسلط: اقتصاد مسلط، فرهنگ مسلط را می سازند و فرهنگ مسلط، فرهنگ مردم تحت سلطه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می دهد. قدرت یا ضعف اثرگذاری فرهنگ مسلط به اوضاع داخلی آن جامعه تحت سلطه بستگی دارد. هر چه شرایط برای رشد و اعتلاء فرهنگ مهیاتر باشد میزان اثرگذاری فرهنگ بیگانه کمتر است و برعکس. (صالح نیا و همکاران. ۱۳۸۹).

۵- زمینه‌های اقتصادی: چارچوبها و شرایط اقتصادی یک جامعه فرهنگ آن جامعه را تحت تأثیر قرار می دهد. در صورت توزیع عادلانه تر درآمد، سهم گروه‌های کم درآمد از مسکن، پوشاک و خوراک افزایش میابد و زمینه‌های افت فرهنگی از بین می رود، چرا که در این صورت این خانوارها قادر به تخصیص سهمی از درآمد خویش به امر تعلیم و تربیت خواهند گشت. در یک جامعه فقیر، فرهنگ نمی تواند غنی شود.

۶- نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی: نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی در یک جامعه می توانند الگوهای رفتاری یک جامعه را تحت تأثیر قرار دهند. ولی نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی شدیداً مرتبط با ایدئولوژی حکومت و آرایش طبقاتی در جامعه اند. طبقات و گروه‌های اجتماعی و اقتصادی مسلط و قدرت حاکم تقریباً جریانات فکری مسلط بر نظام آموزشی و وسایل ارتباط جمعی را هدایت می کنند. اگرچه میزان اثرگذاری گروه‌های مسلط در یک جامعه با جامعه ای دیگر متفاوت است؛ ولی وضعیت عمومی کشورهای در حال توسعه، وجود طبقات قدرتمند و حاکمیت ایدئولوژیک دولت است. عوامل گفته شده را می توان به صورت زیر جمع بندی و خلاصه کرد.

ساختار سیاسی یک جامعه که جوهر اساسی آن قدرت ایدئولوژیک دولت و آرایش احزاب سیاسی در مقابل این ایدئولوژی می شود و ساختار اجتماعی یک جامعه که جوهر اساسی آن چگونگی آرایش طبقاتی دولت است، سازنده بسترهای مهم برای تغییرات فرهنگی است. ساختارهای اجتماعی و سیاسی گذشته از این که حاکمیت فرهنگ خاصی را از طریق گروه‌ها و طبقات حاکم و ایدئولوژی دولت تسهیل می کند، در عین حال فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی را قالب‌گیری می کند و الگوهای رفتاری خاصی را ترویج می کند. نظام آموزشی و ابزارهای ارتباط جمعی نیز این کوشش را تقویت می کند. ساختارهای یاد شده در دوران‌های تاریخی کشورهای مختلف می توانند وضعیت متفاوتی داشته باشند. در صورتی که ارتباط بین ایدئولوژی و آرایش طبقاتی در جهت تحکیم و تثبیت یکدیگر باشند و اثر پدیده‌های خارجی بر آن حداقل باشد، نظام اجتماعی-اقتصادی به تعادل به نسبت باثباتی دست می یابد. در این شرایط الگوهای رفتاری از وضعیت مسلط شدیداً تأثیر پذیرفته و فرهنگ با ساز و کار رفتارهای اجتماعی و سیاسی جامعه منطبق می شود. در این شرایط به رغم این که فرهنگ شدیداً متحول می شود؛ ولی در صورت تعارض رفتارهای دولت با آرایش طبقاتی موجود جامعه عدم ثبات و تغییرپذیری شدید فرهنگی رخ می دهد و تا تعادل مجدد، الگوهای باثبات رفتاری حاکم نمی شوند. بهترین شرایط برای تغییر فرهنگ، تغییر ارادی آرایش طبقاتی جامعه توسط دولت در جهت حاکمیت طبقاتی است که دارای تفکر و رفتار پیشرفته باشند. (صالح نیا و همکاران. ۱۳۸۹).

### نتیجه گیری

از مهمترین عامل‌های که موجب عدم توسعه یافتگی فرهنگی ایران شده است، نبودن توزیع متوازن میان ساختارهای اجتماعی است، چرا که بیشتر به ساختارهای اقتصادی توجه شده و ساختارهای اجتماعی، انسانی و فرهنگی در الویت دوم قرار گرفته اند، این درحالیست که مطابق با نظریان ساختارگراها و بررسی این عامل که نبود رشد متوازن ساختارها در ایران موجب عدم توسعه یافتگی است نیاز است تا

برنامه ریزان به طور متساوی به امر توسعه یافتگی دقت داشته باشند. ایران در طول سده‌های گذشته بشدت درگیر تحولات سیاسی بوده است، حمله مغول و اعراب، جنگ جهانی اول و دوم، مشروطه، انقلاب اسلامی، هشت سال دفاع مقدس و... در نتیجه این التهاب‌ها بر کل ماهیت توسعه یافتگی، بخصوص توسعه فرهنگی تاثیر گذار بوده است. همچنین در استانهای ایران بافت‌های فرهنگی بسیار متفاوتی را می‌توان مشاهده کرد، و به راحتی می‌توان استانها را به استان‌های دارای امکانات چون تهران و استان‌های محروم چون شهرهای مرزی (سیستان و بلوچستان و نیز ایلام) نام برد. مساله مهم در عدم توسعه فرهنگی در ایران شاید بیش از هر چیزی متوجه ساختار نظام برنامه ریزی که در مرکز قرار گرفته باشد، در سالهای گذشته اکثر توجهات و سرمایه گذاری‌ها در مرکز و نقاط پیرامونی بوده و حاشیه که جزء محروم ترین مناطق در نظر گرفته می‌شوند، توجه کمتری شده است. لذا هم اکنون ما دارای بافت توسعه فرهنگی نابرابری در ایران هستیم و نیاز است تا برنامه ریزیهایی بخشی و متعادل و برابر با مناطق کشوری طرح ریزی شود.

باید در بررسی موضوع توسعه فرهنگی و پرداختن موانع آن در ایران، به سه پارادایم ایرانی-اسلامی و غربی، بگونه‌ای عمل نمود که علاوه بر حفظ ذخایر فرهنگ غنی ایران و اسلام، از غافله مدرنیته عقب‌نمانیم و بگونه‌ای عمل نکنیم که به عنوان افرادی انجاماد فکر، سنت پرست و بیگانه با رشد تمدن معاصر در نظر گرفته شویم. همچنین می‌بایست با تکیه بر داشته‌های فرهنگی و ساختارهای موجود توسعه فرهنگی شکل گیرد. رهیافت درونزا به توسعه مستلزم این است که زمینه فرهنگی و اجتماعی که توسعه در آن رخ می‌دهد و نیز شرایطی که به آن فرهنگ اختصاص مربوط می‌شود، لحاظ و این رهیافت است که یکپارچگی توسعه و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را تضمین می‌کند.



## منابع

### فارسی:

- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶). اندیشه نوسازی در ایران. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۹). جامعه شناسی توسعه. تهران. نشر علم.
- ازکیا، مصطفی. غلامرضا، غفاری. (۱۳۸۴). نظریه‌های اجتماعی معاصر با رویکرد توسعه. تهران. نشر علم.
- رشید پور، علی. (۱۳۸۷). بررسی نقش دانشگاه آزاد اسلامی در توسعه فرهنگی کشور (پژوهشنامه دانشگاه آزاد اسلامی و توسعه). تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- دانیالی صدیقه. (۱۳۹۰). موانع توسعه فرهنگی در ایران. تحقیق دانشجویی. وبلاگ شخصی کمی آن‌رفتر [kavok.blogfa.com](http://kavok.blogfa.com).
- صالح نیا، نرگس. و همکاران. (۱۳۸۹). نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی. تهران، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال چهارم، شماره ۴۳ و ۴۴.
- صالحی امیری، سید رضا. و همکاران. (۱۳۸۹). توسعه فرهنگی. تهران، پژوهش‌شکده تحقیقات راهبردی.
- صالحی امیری، سید رضا. و همکاران. (۱۳۸۸). برنامه ریزی فرهنگی ۳. تهران، پژوهش‌شکده تحقیقات راهبردی.
- فاضلی، نعمت‌الله. و همکاران. (۱۳۷۶). فرهنگ و توسعه. تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مارامایی، عزیز. (۱۳۹۷). تحلیلی بر ریشه‌های فرهنگی عدم توسعه نیافتگی ایران. تهران. روزنامه دنیای اقتصاد، شماره خبر ۳۴۸۵۰۹۳، ۱۳۹۷/۱۰/۲۲. شماره روزنامه ۴۵۲۰.

### لاتین:

- ellinga, M. (1998). "The Changing Role of the State in Latin America". In M.Vellinga, ed., the Changing Role of the State in Latin America, Boulder, Com: Westview Press.

-Diener, E., and Seligman, P. (2004). "Beyond Money: Toward an Economy of Well-Being". *Psychological Science in the Public Interest*, 5, 1, pp. 1-31.

-Smelser, N. J., Swedberg, R. (1994). "The Handbook of Economic Sociology". Princeton University Press, Princeton, NJ.

